

باختر امروز

مؤسس: شادروان دکتر سید حسین فاطمی
نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور (بخش خاورمیانه)

شماره ۷۶ سال هفتم

دوره چهارم

یورش جدید و تشدید تضادهای امپریالیستی در منطقه

گستاخی مجتمع صنعتی - نظامی امریکا و آشفتگی اقتصادی ایران، سوسیال دمو کرانها را به تقلا واداشته و آرزو مند ان مشتاق را به جنب و جوش انداخته است.

خاص و عام شده است. در جواب خیرنگاری که دیسل احتیاج به اینهمه سلاح و مستشار نظامی را میرسد شاه جواب میدهد: « ۳۰۰۰ ولی در عین حال این کار بسود جهان کمونیست است در غیر اینصورت چه راه دیگری جزیک فاجعه اتمی و یا ویتنامهای دیگری که هر چند وقت یکبار شما را گرفتار خواهد کرد وجود دارد؟ »

این هشدار کیسینجر و انحصارات پشت سر او است به دسکراتهای امریکا و سوسیال دموکراسی اروپا و انحصارات پشت سر آنها که « مهربان شاه و سلاحهای ما در عین حال حافظ منافع شما نیز هستند اگر میخواهید که ایران ویتنام دیگری نشود باید شاه ما را و معاملات نفتی و نظامی ما را تحمل کنید، درست به جای حساس نشانه روی شده است. چون برآستی ویتنامهای دیگری که عرق مرگ بر پیشانی امپریالیسم و تمام جناحهای آن و دست نشاندهانشان میشانند.»

مهذا هم مجتمع نظامی و هم رقبا دست یکدیگر را میخوانند و بنا براین هرگاه ضرورت داشته باشد با « دست بازی میکنند.»

بازرسی های کنگره امریکا در مورد معاملات اسلحه و اقتضایاتی که در رابطه با ارتقاء کمپانی لاک هید در سطح جهانی رشد و منجر به تغییر و تحولات زیادی در بسیاری از کشورها گشت، در ایران با یک خیمه شب بازی برهبری ارتشید طوفانان عضو با سابقه و مورد اعتماد سیا خاتمه یافت و با مفضوب شدن چند افسر و ماموریت تبعید مانند سرلشکر امیر خسرو داد به قطار (باسم فرمانده رنجرها) فیصله یافت. شهرام چلوی عامل مستقیم کمپانی در ایران در پشت چهره « پرادان لوی » پنهان شد و آب از آب تکان نخورد.

طبیعی است که با این تجربه خوب مجتمع نظامی گستاخ تر هم شد.

یکماه قبل از خرید هواپیماهای اف ۱۴ (کمپانی گرومن) توسط ایران، روزنامه های بخش غیر نظامی (نظیر واشنگتن پست، نیویورک تایمز و وال استریت جورنال) خبر دادند که هواپیما های اف ۱۴ پس از چندین مورد گویا چندین دوره آزمایش، بملت اشکالات اساسی غیر قابل رفع از پرواز ممنوع شده اند. مهذا کمتر از یکماه بعد با کمال وقاحت اعلام شد که ۸۰ فروند از همین هواپیما بایران فروخته میشود. سهل است، ایران مقدار هنگفتی به کمپانی گرومن « وام » میدهد و کمپانی هم بسیار خوشوقت است که اعلیحضرت همایونی آقادر جلیل الشان است که هواپیماهایی را که حتی نیروهای نظامی امریکا ندارند، بزودی در اختیار خواهد داشت! و البته

خرید نیروگاههای اتمی به جای حدود ۱۰ میلیارد دلار است.

برای تامین این مخارج صدور تفت سالانه افزایش یافته و برای مثال از ۱۶/۶ میلیون تن در سال جاری به ۲۴ میلیون تن در سال آینده میرسد. احتمالا پول تفت مستقیما از طرف انحصارات نفتی به حساب انحصارات نظامی ریخته میشود.

همانطور در مورد خرید راکت های ضد هوایی انگلیسی چنین قراری گذاشته شده است که جمعا با تانکهای شیفتن و اسکوربیون شامل رقیی معادل یک میلیارد لیره استرلینگ میشوند. مطابق این قرارداد پول تفت کمپانی شل باقی میماند تا بوقوع به حساب کمپانی های اسلحه سازی امپریالیسم انگلستان ریخته شود.

قرارداد شاه کیسینجر عیان تر از آنست که احتیاج بموشکاف داشته باشد. مدت ۵ ساله آن بوضوح برای آن تعیین شده است که خیال کیسینجر و کارفرمایان او، انحصارات نفتی و نظامی از دوره ۴ ساله ریاست جمهوری بعدی بکلی راحت شود. بیهوده نیست که شاه در مصاحبه اخیرش (اطلاعات ۲۰ مرداد) در جواب یک خبرنگار آمریکائی که از او در مورد تغییر احتمالی دولت امریکا و سیاست خارجی آن سؤال میکند اظهار تردید در تغییر این سیاست میکند و میگوید:

(۳۰۰۰ زیراستولیتها آقدر بزرگ است و سیاستهاییکه طی سالیان دراز مشخص گردیده، و اساس مستقر شده آن سیاست ها بعد کاف قانونی، بزرگ و عاقلانه پی ریزی شده است که تغییر دادن آنها بمنزله تغییر دادن طرز فکر امریکائیا بشمار میروند و این کار عواقبی چنان پر دامنه دارد که قابل تصور نیست.)

در این صحبتها دهن کجی کیسینجر که ساکت در کنار شاه در مقابل خبرنگاران آمریکائی نشسته است بی چشم میخورد. دهن کجی به دسکراتها و انحصارات پشت سر آنها که سرشان از پول تفت بی کلاه مانده و همین سبب در سنای امریکا از فروش این همه اسلحه به شاه اظهار ناراحتی میکنند و دلشان شور امنیت کارشناسان آمریکائی را میزند که در رابطه با فروش این اسلحه ها بایران گسیل میگردند (تعداد این کارشناسان بین ۲۴ تا ۵۰ هزار ذکر شده است) و شاه در همین مصاحبه اعلام میکند که نه تنها این سلاحها کافی نیست بلکه به سه برابر آنچه که تاکنون خریده است احتیاج دارد و کارشناسان را نیز از کمپانیهای اسلحه سازی (گرومن)، (سل) و (لاک هید) وارد خواهد کرد. همان کمپانی (لاک هید) که رشوه هایش در تمام دنیا از جمله در برابر شاه زبازد

سلطه کامل امپریالیسم از طریق مجتمع نظامی - صنعتی امریکا بر ایران که در شماره های گذشته شرح آنرا دادیم در ادامه خود جریانهای جدیدی را بوجود آورده است. اخباری که اخیرا در مورد معاملات اسلحه ایران و امریکا منتشر شد بقدر کافی گویا هستند و مطبوعات مختلف در پاره آن بقدری نوشته اند که ما را قبلا از شرح مجدد آن بی نیاز میکند. آنچه ما در این مقاله مد نظر داریم نه میزان و مقدار این خریدها است، بلکه رابطه ایست که این معاملات در آن انجام میگردد و کشمکش های سیاسی و توطئه های جدیدی است که حول آن انجام میپذیرد. ما در مقاله (تضادها عیان تر و خلق مصمم تر میشود) در شماره ۶۲ باختر امروز نوشتیم که انحصارات امپریالیسم امریکا به سه بخش عمده تقسیم میشوند: مجتمع نظامی - صنعتی، کارتل های نفتی، و بخش غیر نظامی. و توضیح دادیم که این سه بخش بشا به سه نزد غارتگر، در عین وحدت برای غارت خلق های جهان، تضادهای درونی قابل توجهی دارند بطوریکه فهم حرکت امپریالیسم بدون توجه باین تضادها غیر ممکن است. وظیفه مبارزین انقلابی است که آتومومی و فیزیولوژی دشمن خود را شناسائی کنند تا بتوانند حوادث آینده را پیش بینی کرده و حرکات خود را تنظیم نمایند.

ایران قوی ترین کشور منطقه از جهات متعدد است و سلطه مجتمع نظامی بر ایران، این مجتمع را در کل منطقه نیز در موضع برتری نسبت به سایر انحصارات امپریالیستی قرار میدهد ولی همانطور که مورد انتظار است، سایر انحصارات دست از رقابت برنداشته و سعی میکنند با طرح برنامه های مواضع قدرت جدیدی برای خود بیابند و مواضع موجود را تقویت کنند. ما در زیر به پاره ای از تشبثات اخیر امپریالیستی اشاره میکنیم:

مجتمع نظامی - صنعتی

حکومت جمهوری خواهان، یعنی تفرق انحصارات نظامی و نفتی، و لزان است و احتمال دارد که کرسی ریاست جمهوری را از دست بدهند. از این زاویه است که سر سپردگی شاه به امپریالیسم امریکا و مشخصا به انحصارات حاکم آن هم در پارس کردن هایش (به کارتر) و سنای امریکا و هم در مغالزه اش با کیسینجر روشن میگردد. قراردادی که بین رژیم شاه و امپریالیسم امریکا هنگام مسافرت اخیر کیسینجر به تهران امضاء شد گویا تر از همیشه گواهی بر این سرسپردگی است. حجم این قرارداد معادل ۴ میلیارد دلار و مدت آن ۵ سال است. موارد مهم این قرارداد خرید سالانه حدود سه میلیارد دلار اسلحه (حدود ۱۵ میلیارد در طول ۵ سال) و همچنین

این حق مسلم تودو، باست که خشونت پهلوی با خشونت انقلابی باخ دهند

همه اینها تحت عنوان «جلوگیری از اینکه ایران ویتنام دیگری بشود».

جناح غیر نظامی

برای جلوگیری از اینکه ایران ویتنام دیگری بشود هر یک از جناحهای امپریالیسم نسخه مخصوص بشود را تجویز میکند. بخش نظامی آن و حزب جمهوریخواهش بنابر منافع اقتصادی هر چه بیشتر اسلحه انبار میکند و در قداره بندی چون شاه تنها راه علاج را میبندد. ولی سوسیال دمکراسی اروپا و جناح بزرگی از دمکراتها که پشت گرمیشان به سرمایه داری تولید کننده کالاهای غیر نظامی است راه حل را در «رجال» سر سپردهای چون امینی در زمان کندی و یا «سوارش» در پرتغال کنونی میبینند. تجربه پرتغال تجربه شیرین برای ایسن بخش از سرمایه داری است. بهترین راه حل است برای اینکه منافع دراز مدت این بخش از سرمایه داری را تامین کند و باید آگاه بود که این جناح از امپریالیسم جهانی در بدر بدنابل یک «سوارش» و یک راه حل شبیه راه حل پرتغال در ایران میگردد. و از ایسن روست که شاه همواره دور و بر خودش را میروید و هر چند وقت یکبار حتی در میان عناصر وابسته به ارتجاع حاکم دست به تصفیه میزند و عناصری را سر به نیست میکند.

باند امینی پس از جراتانی که در گذشته ذکر کردیم اکنون «علا» از حالت آلترناتیو بودن خارج شده و بنابر این اقدام به توطئه های جدیدی ضروری گشته است. اما کوشش جهت پیدا کردن آلترناتیوهای جدید یا در نظر گرفتن کببدهای آلترناتیو قدیم همراه بوده است. در این رابطه دو مسئله باید در نظر گرفته میشد.

اول آنکه باند امینی با وجود قدرتی که داشت ممهدا وابستگی اش به جناحهای خاصی در امریکا عیان تر از آن بود که بتوان به آن آب و رنگ «ملی» زد و آنرا به خورد خلائق داد. منسجم بود که بجز بخشی از متمتعین امپریالیسم امریکا هیچ گروه وسیع اجتماعی بدور آنان جمع نخواهد شد. ثانیاً گسترش جنبش انقلابی و ازدیاد نسبی سطح آگاهی مردم که معلول تحولات اقتصادی جامعه واقفانه برنامه های امپریالیسم و تشدید تضادهای طبقاتی و متاثر از شش سال مبارزه مسلحانه بود، به امپریالیسم هشدار میداد که مردم به آسانی فریب نخواهند خورد و بنابر این آلترناتیوهای جدید باید «قابل فروش تر» باشند. باید اینها را از میان کسانی جست که دستشان کاملاً رو نشده باشد. این جست و جو به شدت آغاز شد. نمایندگان

بسراغ رهبران سابق جنبش رفتند ولی اینان بهر دلیل زیر بار نرفتند، لاجرم مجبور شدند که از میان کسانی دیگر که با وجود شناخت و مشهور بودن، به احزاب سنتی وابسته بودند، عناصری را آرایش کرده و بعنوان «شخصیت» هائی در آورند. ما چندین اسم از ایسن عناصر را در اختیار داریم که بدلائل مختلف و بخصوص بخاطر سابقه ضد کمونیستی خود از هر دو جهت مورد نظر این جناح ها قرار گرفته اند. و اگر این اسامی امروزه هنوز سر زبانها نیفتاده است باین دلیل است که اینسان بقدری حقیر بوده اند که بزرگ آنها مدتی بطول می انجامد. ممهدا رژیم که از این مسئله آگاه است از هم اکنون بتفلا افتاده است تا آنها را در نظر این جناح امپریالیستها بی اعتبار کند. خوانندگان یاد دارند. و در آن زمان قطعاً متعجب شدند. چرا رژیم ناگهان بیاد اعلام همکاری «جبهه ملی» و جرح جنبش اقتصاد همکاری سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور با سازمان های فلسطینی آفتدر عیان بود و آفتدر در این باره قبلاً مطلب نوشته شده و پیام رد و بدل شده و شرکت فعالانه در کار شده بود که این مطلب برای کسی تازگی نداشت. ولی رژیم بنظر خود از تشابه نام جبهه ملی خارج از کشور و این عناصر که سنا با هم جبهه ملی فعالیتها داشته اند

استفاده کرده و خواسته است آن بیچارگان را به آتش جبهه ملی خارج از کشور بوزاند و بدین ترتیب آنها را تروریست و همکار جرح جنبش معرفی کرده در افکار جناح غیر نظامی امریکا غیر مقبول کند. از زمانی که سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور بوجود آمد این نکته عیان بود که این سازمان با افرادی که خارج از این سازمان بوده و مدتی جبهه های بودن هستند نه تنها همکاری نداشته بلکه اصولاً رهبری سنتی جبهه ملی را که بخصوص در سالهای ۳۹-۴۲ عدم شناخت و دید و گفتای خود را نشان داد از نظر تاریخی نفی میکند. ممهدا این شیوه ساواک و عوامل آن بوده و هست که زمانی برای تخطئه فعالیت های سازمانهای جبهه ملی خارج از کشور آنها را از قماش همان «ج.ا.ی» های سنتی بخواند و اکنون نیز برای «نا مقبول» کردن آن «لیبرال بورژواها» آنها را به «آتش» ماجراجویی های «جبهه خارج از کشور بسوزاند» و این بیچارگان «مشتاق» نیز دائماً ضجه و راری میکنند که آنان را با تروریسم کاری نیست و حتی آنجا که خود مجبور میشوند با اشاره به فعالیت «تروریست ها» احساس خطر را برای امپریالیستها خصوصاً تر کنند، به انواع و اقسام طسوق سعی در تکذیب محتوای انقلابی آن و یا با درج خبر به طریقی که امپریالیسم میخواهد، میکنند. اخیراً نیز این عناصر از وقت ناشناسی انقلابیون ایران بسیار ابراز نگرانی میکنند. بنظر آنها اکنون که کنگره امریکا با رژیم ایران در افتاده است که وقت اعدام امریکا تیان نیست! بهر حال رژیم چندی پس از اعلام همکاری «جبهه ملی» و انقلابیون فلسطین فرصت دیگری بدست آورد تا مجدداً با درهم کردن این دو جریان، جناح غیر نظامی امریکا را هشدار دهد. این فرصت هنگامی فراهم شد که سازمانهای ما علیه تهاجم ددمشانه نظامی سوریه به لبنان که مطابق برنامه امپریالیسم امریکا برای سرکوب جنبش چپ لبنان و فلسطینی ها صورت میگرفت، اعلام موضع کرد و این اعلام موضع شدیداً از طرف نیروهای انقلابی منطقه مورد استقبال قرار گرفت. رژیم ایران بهترین سند را برای نامقبول کردن این عناصر بدست آورده بود. با یک تفاوت کوچک (۱) و آن اینکه هنگامیکه این مسئله را وسیعاً در مطبوعات تبلیغ می کرد، فراموش کرد اظهار دارد که این اعلامیه از طرف چه سازمانی منتشر شده است و بدین ترتیب باز پشت این مصیبت زدگان مشتاق را لرزاند.

بهر حال شرح این مسئله از آنجهت بود که نشان داده شود، سوسیال دمکراسی از تلاش خود برای یافتن آنتی کمونیست های «مقبول» باز نایستاده است و اکنون با از دست دادن امیدهای سابق، در جستجوی آرزومندان امیدوار جدیدی است که سابقه تعلق آنها به یک سازمان ملی را وسیله ای برای تمسیتی خلق کند. ما در آینده شاهد تلاش های بیشتر سوسیال دموکراسی در وجه دادن به این عناصر خواهیم بود و تقلای رژیم در سلب «اعتبار» از آنها و تقویت و تبلیغ لیبرالهای امریکائی برای شخصی بنام رضا براهنی که در شماره های گذشته به آن اشاره کردیم، و اظهارات اخیر شاه در اعلام وابستگی سابق این شخص به سازمانهای امنیتی ایران هم در همین رابطه قابل مطالعه است. اکثریت کنگره امریکا که فعلاً در دست بخش غیر نظامی است برای «تحقیق» و در حقیقت «گوشمالی» شاه، نوکسر جناح نظامی، تبلیغ برای این عنصر را مناسب تشخیص میدهد و این بسیار طبیعی است، هم «وجه» ای برای این کسب میکند و هم نیشکی به آن یک میزند.

در همین رابطه تشکیل «جبهه» جدیدی با هم جاسی (جبهه آزادی مردم ایران) قابل مطالعه است. ما تاکنون تمام عناصر این «جبهه» را نمی شناسیم و انگیزه و محرک

یکایک آنها بر ما نامعلوم است ولی آنچه برای ما مسلم است اینست که تشکیل دهندگان اصلی این جبهه در کل مجموعه ای از عوامل متمتعین امپریالیسم باضافه علمای بی خبر «مشتاق» هستند. نگاهی اجمالی به اعلامیه ۶۶۶ صفحه ای آنان و بخصوص مواد پلاتنرم آنان برای تشکیل جبهه واحد بیش از هر چیزی معرف جهت حرکت آنان است. در این اعلامیه، اهداف آنها باین صورت خلاصه شده است:

۱- استقرار آزادیهای دموکراتیک و بسط عدالت اجتماعی و اقتصادی مصرح در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور اتلانتیک (۱۱) و برقراری منتخب اکثریت مردم در سراسر کشور.

۲- طرد سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی استثمار و نواستعمار و قطع دخالت بیگانگان در تعیین سرنوشت کشور ما، بهر اسم و عنوان جهت نیل به استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی (استقلال نظامی هم بعهده پیمان اتلانتیک (۱۱))

این مواد پلاتنرم این حضرات است که باید گفت متاسفانه خنکی بخرج داده و دم خروس را بیرون گذاشته اند. البته آنها نه تنها آلترناتیو خود را تبلیغ میکنند بلکه با تمام قدرت سعی در نفی مبارزات طبقاتی مینمایند و اظهار میدارند:

«مرکول داشتن بسیج هر چه بیشتر توده ها و نیروهای انقلابی در برابر ارتجاع و امپریالیسم و تشکیل جبهه متحدی از تمام مبارزین راه آزادی و دموکراسی که در مرحله مینمی میتوند و باید تحت شعارهای مشترکی به مبارزه علیه دشمن مشترک پردازند، به تشکیل حزب طبقه و یا وحدت و اتحاد گروههایی که مشرب فکری واحدی دارند، تضمین مبارزه خلق و تسهیل تلاش دشمن در سرکوب نیروهای مبارز است.»

و برای آنکه پیام خود را بضموی بکوش سایر مشتاقان برسانند اضافه میکنند که:

«بی شبهه اگر ما واقعا ملت را با خود داشته باشیم جریانهای (۱) سیاسی بین المللی خود بخود بسراغ ما خواهند آمد و ما خواهیم توانست از آنها برفع ملت خود استفاده کنیم و آمین و حتماً!

اگر آن عناصر و این جبهه جدید در صدد هستند که با نشان دادن «تفاهم»، آلترناتیوهای آینده باشند، «حزبی» هم وجود دارد که سالها پیش در همین طریق و بامید آلترناتیو شدن مدتی چشم به انتظار ماند و رهبر گرامیش با آقای مین دفتریت مدتها در قانونیت ماده ۳۱۰ منظره کرد ولی پس از نا امیدی و مدتی زیکزاک رفتن مجدداً برای عقب نماندن از قافله و «استفاده» از رقابت های بین المللی ماهیت ارتجاعی خود را بی پرده عریان ساخت. اساس سیاست آنان بنا بر نوشته رسمی خود آنها اینست:

(چریکهای خلق توجه تفاوتی که تصادهای عمیق دنیوی رژیم کنونی ایران و حوادث عظیمی که در هر چه جهان و منطقه خاورمیانه میگردد سلطه موقت و تفوق موقت نیروهای ارتجاعی را دیر یا زود مست خواهد کرد و شرایط را برای مبارزات دو در دو و تعرضی آماده خواهد ساخت)

باز صد رحمت به جامی که لا اقل در ظاهر میگوید نیروی اصلی ملت است و اگر ملت خوبی باشیم جریانهای بین المللی به سراغمان میآیند. حزب توده حتی همین را تا وارد میداند و معتقد است جریانهای بین المللی سلطه موقت نیروهای ارتجاعی را خود سست خواهند کرد (و آفتوت ما دست بکار میشویم!)

بهر رو این مانورهای مختلف طبعاً پاره ای مستقیماً از دسائس بخش غیر نظامی است و پاره ای نتیجه تخیلات آرزومندانی که جهت جلب توجه جریانهای بین المللی به تقلا افتاده اند. جزئیات این مانورها مفصل است و از حوصله این نوشته خارج. برای ما مسئله مهم، طرح خطوط کلی

آن و نه پرداختن به جزئیات است .

کارت‌های نفتی یا انحصارات انرژی ..

اگر بخش غیر نظامی برای کسب موفقیت در رقابت با جناح نظامی است ، کارت‌های نفتی ادامه حیات خود را با سلطه بلا منازع مجتمع نظامی صنعتی در خطر می‌بینند . کارت‌های نفتی در غالب موارد همراه و همدستان مجتمع نظامی - صنعتی بوده اند ، ولی طبعاً تنها این اتحاد را تا زمانی درست میدانند که برایشان منفعت‌زا باشد و گرنه اگر رشته این اتحاد تبدیل به رشته‌ای برای اتقاید آنها شود « قدس » آنرا محترم نخواهند شمرد .

همونی ایران در خلیج و کنترل کامل بر تنگه هرمز سرنوشت کارت‌های نفتی را در دست در کف مجتمع نظامی - صنعتی گذاشته است . نه تنها نفت ایران و عراق و کویت و امارات و .. از این مجرا میگذرد ، بلکه نفت عربستان سعودی ، بزرگترین متحد و نوکر گوش‌بفرمان جناح نفتی نیز باید از این تنگه بگذرد . مجتمع نظامی - صنعتی سهولت قادر است که با در دست داشتن این شاهراه مقاصد خود را به جناح نفتی تحویل کند و کارت‌ها نیز که در یکی دو ساله اخیر مجبور به مدارا بوده - اند و تحمل اجباری آنها باعث قدرت یابی بیشتر رقیب شده است ، در صدد یافتن آلت‌تأثیر برآمده اند . با یک تفاوت . ماهیت و عملکرد کارت‌های نفتی و سیاسی امپریالیستی آنان در سطح منطقه شناخته شده است . کوشش جهت تغییر این تصویر محتاج به زمانی بسیار بسیار طولانی است و کارت‌ها قادر به چنین انتظاری نیستند . بنابراین آنان مقاصد خود را از طریق تغییر ناگهانی موضع سیاسی عربستان سعودی و از مجرای این متحد انجام میدهند .

عربستان سعودی

چند ماه پیش عربستان سعودی طی یک اظهاره ظاهرا ناگهانی اعلام داشت که مایل است بجای بارگیری نفت در خلیج ، یک لوله نفتی از استان پنجم یمن عبور داده و بارگیری را در دریای عمان انجام دهد . این مسئله یعنی عدم اتکاء به تنگه هرمز برای کارت‌های نفتی آقدر اهمیت داشت که عربستان سعودی مجبور شد نه تنها دست دوستی بسوی دشمن با سابقه خود جمهوری دمکراتیک یمن دراز کند بلکه تمهید مبالغ هنگفتی کمک مالی نماید . و چالب توجه اینجاست که این اعلام درست زمانی انجام شد که جنبش فکار دچار مشکلاتی شده و تسلط ایران (و از آنجا مجتمع نظامی - صنعتی) بر عمان مستحکمتر شده بود .

دولت ایران برای تحت فشار گذاشتن یمن ، هواپیماهای خود را به پرواز بر فراز شهرهای داخلی یمن (و بخصوص غیظه) فرستاد و نیز مانورهای دیپلماتیک جدیدی را بهمن منظور و خصوصاً برای خروج مستشاران کوبائی در یمن آغاز کرد . قابل توجه اینجاست که خروج مستشاران کوبائی خواست هر سه جناح امپریالیستی بوده بیاد داریم که چند سال قبل امریکا پیش در آمده‌ای برای برقراری روابط دیپلماتیک با کوبا آغاز کرد و میکوشید که بدنبوسیله پشتیبانی این کشور را از جنبش‌های انقلابی امریکای لاتین کم کند . همین جهت چند سک از مسگان منفور خود را مامور کرد که برای استمزاج ، با کوبا رابطه دیپلماتیک برقرار کنند . چند کشور امریکای لاتین و نیز ایران بدنبال این دستور ، ناگهان « بیاد » ایجاد رابطه با کوبا افتادند و عده‌ای منجمله ایران رابطه را رسمی اعلام کردند . ولی کوبا نه تنها تغییر روش نداد بلکه با اعزام

سربازان خود به انگولا و کمک در شکست متفصحاته دست نشانندگان امپریالیسم ، ضربه محکمی به امپریالیسم امریکا وارد آورد . بلا فاصله پس از انقلاب انگولا بود که کوبا مجدداً مورد غضب قرار گرفت و کشورهای دست نشانده باز بدستور امریکا یکایک به بهانه‌های مضحک با کوبا قطع رابطه کردند (در مورد ایران « دلیلی » که رژیم برای قطع رابطه ارائه داد ملاقات فیدل کاسترو با رهبران حزب توده بود ۱۱) .

بهر حال گرچه فشار بر یمن از طرف « محبت » ناگهانی عربستان سعودی از جانب دیگر ، ماهیت مانورها را برای نیروهای مترقی روشن کرده است ، هم‌اکنون این سیاست از جانب محافل امپریالیستی کماکان تقییب میشود و برود و باختر آن بستگی مستقیم به میزان هوشیاری نیروهای مترقی دارد .

توده‌های کویت

بخطرات جلوگیری از عکس‌العمل‌های مردم در قبال این توطئه‌های جدید امپریالیسم ، ضرورت از بین بردن یک امکان مقاومت در یکی دیگر از کشورهای خلیج نیز بیشتر شد . توضیح آنکه پس از حوادث بحرین در یکسال و نیم پیش (که شرح آنرا نوشتیم) و بالاخص پس از تشدید جنگ لبنان ، نیروهای مترقی از زمینه نسبتاً مناسبی که در کویت برای فعالیت‌های ضد امپریالیستی و افساء توطئه‌های آنان وجود داشت بیش از پیش استفاده میکردند . کویت بهت موفقیت خاص خود تضادهای متعددی را دربر داشت ، تضادهای بین امپریالیستی متبلور در تضاد ایران و عربستان سعودی ، تضادهای بین عربی و نمایان شدن اهداف تسلط طلبانه عربستان ، تضادهای فرعی با امارات متحده و نیز با رژیم عمان و بالاخره جدال با سابقه عراق و کویت ، وجود تعداد زیادی مهاجر فلسطینی و غیر عرب در این کشور از جمله مسائلی بودند که زمینه نسبتاً مناسبی را برای پاره‌ای حرکات دمکراتیک محدود فراهم میکردند . ولی از آنجا که منشاء بسیاری از این تضادها مانند مورد لبنان در خارج از خود کشور قرار داشت ، حوادث خارج بر آن تأثیر بسیار داشتند ، و برعکس حوادث درون کشور سرعت در خارج از مرزهای آن منمکس میشدند .

تجربه بازی با دمکراسی و اجازه وجود مجلس خلقی داشت کم کم خطرناک میشد و بنابراین ضروری بود که این کانون خطر بالقوه ، که همانطور که گفتم پس از حوادث لبنان اهمیت بیشتری کسب کرده بود ، خاموش شود . انحلال مجلس و تعرض کابینه ، توقیف جرایم مترقی و عناصر ضد امپریالیست ، بنظر امپریالیسم از موازین اساسی برای کاهش خطر بوده است .

بهر حال سیاست جدید تهاجمی عربستان سعودی به نیابت از جانب انحصارات نفتی تشدید خواهد شد . کوششی که شاه و خالد (در سفر خالد به ایران) برای صحنه سازی و جلوگیری از برخورد علنی و ایجاد حد اقل هماهنگی فیما بین خود کردند همانسان که قابل پیش‌بینی بود به نتیجه نرسید . همین جهت زکی یسانی دوست دیرینه (ا) شاه ، اکنون ناگهان متوجه شده است که شاه « از نظر روانی بسیار نامتعادل » است و بنابراین اگر امریکا به او متکی باشد « دیوانگی » تلقی میشود .

عقب نشینی نیروهای انقلابی در عمان ، ضربات وارده در بحرین و لبنان و کویت و .. به نیروهای مترقی ، شرایطی را ایجاد کرده است که اکنون نوکرهای جناح‌های

امپریالیستی در اظهارات خود کمتر از گذشته ملاحظه کنند و شدید تر بهم پرخاش نمایند . گرچه وحدت اساسی جناح های امپریالیستی در ماوراء تضادهایشان ، اجازه نخواهد داد که سگهای آنها بیش از اندازه معینی از هم فاصله بگیرند ، معزداً در این دوران خاص سابقه سک دوامی بیش از گذشته شدت یافته است .

ایران ، عربستان سعودی ، اسرائیل که به ترتیب پایه های بخش های مختلف انحصارات امپریالیستی هستند ، سه پایه‌ای که ترتیب در اختیار مجتمع نظامی - صنعتی (ایران) ، کارت‌های نفتی (عربستان سعودی) ، و بخش غیر نظامی برهبری سیاسی صهیونیست‌های امریکا (اسرائیل) میباشد هر قدر در ظاهر از هم دور شوند ولی همیشه در انتها بهم وابسته میمانند . وحدت آنها علیه خلق‌ها عمده و تمییز کننده نهائی است . هر یک از پایه های امپریالیسم میدانند که برای حفظ تعادل ، وجود سایر پایه ها ضروری است و بنابراین هر یک از خلق‌های تحت ستم نیز میدانند که ضربه به یک پایه ، ضربه به کل ساختمان امپریالیسم است .

آنچه باید بدان توجه داشت اینست که تردیدی نیست که اکنون منطقه با یک یورش وسیع هر سه جناح امپریالیستی مواجه است . ما این مسئله را در مورد حوادث لبنان و سایر نقاط منطقه قبلاً نوشته‌ایم و در اینجا بیان مجدداً اشاره نمیکنیم ، تنها توجه را باین مسئله بسیار مهم جلب میکنیم که باید آگاه باشیم که امپریالیسم فصولا بردهای هر چند موقت داشته است . وقوف باین امر وظیفه ما را صد چندان میکند .

ندیدن این دسائس و توطئه ها ، ندیدن این مسائلی و کلی گویی های مغرط ، و طرح شعار استراتژیک مبنی بر زوال قطعی امپریالیسم بجای شمار مرحله‌ای مبنی بر درندمخوئی آن ، بجای آنکه ما را در مواجه با خطر آماده‌تر و هوشیارتر کند ، ما را به منجلات تقیلات ابلهانه خواهد افکند . باید تشخیص دهیم که با یورش امپریالیستی وسیعی مواجه هستیم و بنابراین از همه جهت آمادگی و هوشیاری انقلابی ، قاطعیت و جسارت و نگرش با دید استراتژیک را در خود تهویت کنیم . هستند کسانی که بامید رقابت‌های درون امپریالیستی ، وبدون توجه به اینکه آنها در عین رقابت ، دشمنان متحد و قسم خورده ما هستند ، بانتظار نشسته اند . نه تنها خود آسوده نشسته اند ، بلکه به کسانی که با تمام وجود برای مبارزه با این دشمنان بشریت فداکاری میکنند حمله میکنند . حزب توده ، جامی ، یمه شخصیت‌ها و ابله‌ها همه گوش تا گوش بامید ثمر دادن این رقابت‌ها نشسته‌اند در حالی که مبارزین انقلابی ایران در ماوراء رقابت‌های درون امپریالیستی ، وحدت همه آن جناح‌های غارتگر علیه خلق‌ها را مبینند و بنابراین مبارزات خود را گسترش میدهند . امروز که رقابت‌های امپریالیستی از عوامل موثر یورش جدید و وسیع امپریالیسم در منطقه شده است صحت پیش‌بینی انقلابیون مسلح و ابتذال تصصور آرزومندان مشتاق بر همه چیز کوردلان ، مسلم گفته است . بنابراین بر ماست که علاوه بر تفسیر تاریخ ، از همین تجربه مشخص اخیر خود نیز درس گرفته و کوشش‌های خود را وسیعتر ، عوم خود را راسخ‌تر و فعالیت‌های خود را پیگیرتر کنیم . آنچه بنای تسلط امپریالیسم را سست می‌کند رقابت‌های آنان نیست . مبارزات انقلابی خلق‌هاست .

بکوشیم تا دو ، سه چند ویتنام بوجود آوریم .

زنده باد هبستگی بین‌المللی خلق‌ها

اخبار

صفری لنگرودی مشخص نشده است • اعدام این دو رزمنده انقلابی يك روز پس از اعدام انقلابی سه امریکائی مزدور انجام گرفت • رژیم زبون ایران ، ناتوان در مبارزه رویاروی ، ضابطه انتقام کسی دست به اعدام زندانیان در بند میزند • این عمل به بهترین وجهی درجه استیصال و دناوت رژیم را نشان میدهد • یاد این یاران گرامی بساد

دنبال درگیریها و شهادت هدهای از رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق و جسد درگیری و شهادت رفقای مجاهد موج دستگیری وسیعی در سراسر ایران بوجود آمده است • در غالب زندانها ، بملت کعبود مکان ، چادر زدهاند و انبوهی از زندانیان را در آنها نگاهداری میکنند • اساسی دستگیرشدگان زسر بدون ذکر وابستگی های سازمانی آنها تا کنون بما رسیده است •

رفقا محسن حرمتی پور ، اسماعیل هادیان ، ضیاء وحدتی ، علی پویا ، رضا شریعت پناهی ، علی شریعت پناهی ، عباس عابدی ، اکبر خدما ، حسین کابلی ، هادی کابلی در همین رابطه یکی از توطئه های تشکین رژیم فاش شده است • رژیم در تاریخ ۸ تیر ۵۵ در اعلام شهادت ۱۰ نفر هنگام کشف ستاد فرماندهی چریکهای فدائی خلق اعلام داشت که رفیق محمد حرمتی پور شهید شده است • مطابق اطلاع موقت ، این رفیق شهید نشده و هم اکنون در صفوف سازمان خود ، سازمان چریکهای فدائی خلق ، به نبرد علیه دشمن طبقاتی ادامه میدهد • فاش شدن این مسئله ، یکی از توطئه های رژیم را که با اعلام خبر شهادت دروغین طرح ریزی شده بود نقش بر آب کرده است • از کلیه رفقا میخوانیم که این خبر را به وسیع ترین شکل ممکنه پخش کنند و نشان دهند که همانگونه که بارها هشدار داده ایم دعاری رژیم را بدون کامل و کسب خبر دقیق نباید پذیرفت •

همچنین اطلاع رسیده است که رفیق مبارز حمید مومنی از سازمان چریکهای فدائی خلق که سرفوشت او نامعلوم بود با احتمال زیاد شهید شده است • درود بر او

رفیق سعید متحدين که خبر فرار او را در همین ماه ۵۳ منتشر کردیم ، اخیرا در مرز افغانستان دستگیر شده است • رفیق سعید قبلا بجرم فعالیت های سیاسی دستگیر شده و علیرغم سن کم به ۵ سال زندان محکوم گشته بود • در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۵۳ هنگامیکه نمایندگان سازمانهای بین المللی برای رسیدگی بوضع زندانیان سیاسی قصد دیدار از زندان قصر را داشتند ، رژیم نامبرده را به دارالتأديب منتقل میکند و وی موفق به فرار میشود •

کیتة همبستگی با خلق ایران

آدرس پستی

P.O. Box 5111 - Moalla, Aden
People's Democratic Republic of Yemen.

آدرس بانکی

National Bank of Yemen
P. D. R. Y., Aden, Steamer point
Account No. 59323

در هفته های گذشته رژیم ایران شهادت و دستگیری چندین رزمنده انقلابی را اعلام کرده است • در غالب موارد وابستگی سازمانی این انقلابیون معلوم نشده است و در مواردی نیز با وجود در دست داشتن قرائن ، اطمینان کافی برای درج آنها نداریم • با در نظر داشتن خبر دیگری که در همین شماره میاید ، هیچ ادعای رژیم ، ولو دادن خبر شهادت نمیتوان ابدأ تکیه کرد • معلوم نیست چه تعدادی از این مبارزین در زیر شکنجه شهید شده اند ، چه کسانی واقعا اعدام شده اند و چه افرادی در درگیری به شهادت رسیده اند • آنچه مسلم است جنایتکاری چون رژیم است که تا این حد در هیچ نقطه سابقه نداشته است • و آنچه مسلم تر است ادامه مبارزه در ابعاد وسیعتر ، ازدیاد سطح آگاهی خلق و تشدید مبارزه است • ما درود بی پایان خود را به همه مبارزین میفرستیم و یاد شهدای عزیز را گرامی میداریم • خلق ما انتقام خون انقلابیون را از امپریالیسم و مرتجعین نوکرسفت خواهد گرفت • بامیسد یروزی

در تاریخ ۶ شهریور ۵۵ سه امریکائی مزدور با رگبار مسلسل های انقلابیون ایران از پای درآمدند • این اعدام چنان عکس العملی در ایران و جهان ایجاد کرد که بینظیر بود • در ایران در و دیوارها از شعار در تأیید این اعدام پر شده است و شور جدیدی بوجود آمده است •

متأسفانه تاکنون - تا آنجا که میدانیم - هیچ سازمانی ، مسئولیت این عمل را بعهده نگرفته است • درود بی پایان ما تثار انقلابیونی باد که قاطعانه با توطئه های امپریالیسم مبارزه میکنند •

در تاریخ ۸ شهریور ۵۵ رژیم ایران خبر داد که دو نفر از زندانیان سیاسی بنام اعظم روحی آهنگران و معهد صفری لنگرودی که هر دو مدتها در زندان بسر میبردند را اعدام کرده است • چریک فدائی خلق رفیق اعظم روحی آهنگران در تاریخ ۶ تیر ۱۳۵۴ در درگیری کرج زخمی و دستگیر شد و تا کنون در زیر شکنجه قرار داشت • سایر رفقای فدائی منجمله خواهر رزمنده اعظم ، زهت در این درگیری شهید شده بودند. وابستگی سازمانی رفیق محمد

این مسئله از تصامح ما در عدم درج بعدی آن در باختر امروز چیزی نمیگاهد •

با وجود آنکه محور اصلی برداشتهای ایدئولوژیک شماعیان را کلا و مطالب نوشته های منتشر شده او را در بسیاری موارد نادرست ارزیابی میکنیم بمعهدا به پیگیری او در مبارزه علیه رژیم و کوشش او در جهت تحقق مبارزه ضد رژیمش ارج مینهم • ملاک ما در مورد همه مبارزینی که از نظر ایدئولوژیک با آنها تفاوت نظر داریم نیز چنین است و معتقدیم تفاوت نظرهای ایدئولوژیک محلی برای یوشاندن خواست مبارزتی و کوشش آنها نباید باشد • درود بر همه مبارزان ضد امپریالیست و ضد ارتجاع •

۲ - در مورد قتل آیت اله شمس آبادی - در ایران وسیما شایع است که آیت اله شمس آبادی بخاطر مبارزه شدیدی که علیه تغییر تقویم شروع کرده بود توسط ساواک کشته شده است • در مورد گروه هدفی ها که رژیم آنها را متهم به قتل کرده است نیز شایعات مختلفی وجود دارد • متأسفانه ما هیچگونه خبر موقتی در این مورد در دست نداریم و عدم درج اخبار این قضیه نیز همین جهت بوده است • اگر کسانی خبر دقیقی در دست دارند قطعا باید آنها منتشر کنند چون بنظر میرسد که این شایعات بر پایه نیستند •

پاسخ به چند سوال

خوانندگانی از ما مکررا سوال کرده اند که چرا جریان همه وقایع و درگیریهای مسلحانه در ایران را در باختر امروز نمی نویسیم و عدهای نیز پرسیده اند که چرا در مورد مسائل مهم جهان مانند وقایع امریکای لاتین ، جنگ انگولا ، حوادث پرتغال و نظایر آن سکوت میکنیم • ما تا کنون این سوالها را بطور جداگانه جواب میدادیم ولی تکرار این سوالها و نیز مسائلی که در زیر بآن اشاره خواهد شد ما را بر آن داشت که يك توضیح عمومی در این مورد بدهیم •

باختر امروز ارگان جبهه ملی خاورمیانه است و بنابراین بر عهده ماست که عمده مساعی خود را صرف توضیح مسائلی کنیم که در رابطه با محیط فعالیت ما در این منطقه صورت میگیرد • آشنائی ما با این منطقه بیشتر است و کار ما نیز این ضرورت را بیشتر میکند که بجای اختصاص صفحات معدود باختر امروز به بحث در مسائل جهان که میتواند در نشریات مختلف مطرح شود ، توجه بیشتر خود را صرف این منطقه و یا مسائلی که بر حوادث این منطقه مستقیما اثر میگذارد ، کنیم • ما نه توانائی آنها داریم و نه آنها درست میدانیم که در يك نشریه کوچک در مورد هر مسئله مهم جهانی اظهار نظر کنیم گو که قطعا در همه این موارد مهم نظر داریم • هیچ انسان سیاسی نمیتواند در مورد مسائل مهم جهان (بی نظر) باشد ولی هر انسان سیاسی میتواند اظهار نظر رسمی خود محدود به مسائلی کند که در باره آنها بیشتر میدانند و در رابطه مستقیم با کار اوست •

در مورد ایران :

ما در گذشته نیز توضیح داده ایم که ما تنها اخباری که بدستمان میرسد و از موقت بودن آن اطمینان داریم را چاپ میکنیم • بنابراین اخباری که بسوق بدست ما نمیرسد و یا از منابع موقت نیست و یا انحصارا بر مبنای ادعای رژیم است یا در باختر امروز چاپ نمیشود و یا همراه با قید احتیاط درج میگردد • بدلیل همین اشکالات بارها خبر دستگیری یا شهادت رفقای فدائی یا مجاهد یا اعضاء دیگر سازمانهای انقلابی را در موقت منتشر کرده ایم و یا ابداء چاپ نکرده ایم. این احتیاط بنظر عدهای ممکن است وسواس آمیز جلوه کند ولی بنظر ما تنها طریقه برخورد مسئول به جنبش خلق است و خلاف آن موجب بروز لطمه به جنبش میشود و نه تبلیغ برای آن • همچنین در مواردی قبل از رسیدن تأیید خبری که داشته ایم ، نشریه دیگری از صحت خبر مطمئن شده و آنها چاپ کرده است در این موارد ضرورت مجددا چاپ آن از بین می رود تا از تکرار مکررات جلوگیری گردد • بنابراین یکبار دیگر موکدا اعلام میکنیم که درج و یا عدم درج خبر بمعنای ابراز موضع نسبت بمسئله مطروحه نیست • در این رابطه در دو مورد خاص توضیح بیشتری را ضروری میدانیم •

۱ - دلیل عدم درج خبر شهادت مصطفی شماعیان در باختر امروز همین مسائل بوده است معهدا ما شدیدا در این مورد بخود انتقاد داریم • ما چون خبر مستقیمی در این مورد نداشتیم بانظار کسب خبر دقیق تامل کردیم ولی انتقاد بما در اینجا وارد است که بعد از مدتی تامل و نرسیدن خبر دقیق ، باید در این مورد اظهار نظر میکردیم • با وجود یکه پس از اطمینان ، این خبر را در نشریه عربی خود درج کردیم - ایران الثورة - معهدا

همه امکانات را در خدمت مبارزه انقلابی زحمتکشان قرار دهیم